

۳ سال سابقه گمشده

علی میررجبی
بازنشسته اداره کل استان گیلان



او و فرزندش را نمی‌داد. دفترچه را از او گرفتم و گفتم موضوع را با رئیس شعبه و مسئول فنی مستمری مطرح می‌کنم. به او اطمینان دادم که ظرف چند روز آینده نتیجه را به اطلاع می‌رسانم. حتی قول دادم خودم بعد از ظهرها به رودبار — محل سکونتش — بروم و خبر را حضوری بدهم؛ چون واقعاً توان پرداخت کرایه رفت‌وآمد تا لوشان را هم نداشتم.

پس از هماهنگی با مسئول واحد فنی و بخش مستمری، لیست کارگاه‌هایی را که در دفترچه درج شده بود از بایگانی استعلام گرفتیم. روز بعد، سرویس اداری که از رشت آمده بود، لیست‌ها را به شعبه آورد. یکی از آن‌ها مربوط به شرکت توسعه راه‌های سنگرود لوشان بود.

با بررسی لیست، نام همسر آن خانم را پیدا کردیم. مشخص شد او بین سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۵ به صورت متناوب بیش از سه سال سابقه کار داشته است. این سوابق را ثبت کردیم و با توجه به مقررات آن زمان که برای برقراری مستمری، داشتن حداقل یک سال سابقه قبل از فوت کافی بود، موفق شدیم مستمری او را برقرار کنیم.

صحنه‌ای که هرگز فراموش نمی‌کنم در بانک ملی لوشان رقم خورد. زمانی که قرار شد مبلغ معوقه مستمری را به او پرداخت کنیم، بانک اعلام کرد مجوز حواله بیش از صد هزار تومان در لوشان را ندارد. به همین دلیل ناچار شدیم حدود ۳۵۰ هزار تومان را نقداً تحویل دهیم؛ پول‌هایی که به صورت بسته‌های پنجاه و صد تومانی قدیمی بود و هر بسته آن پنج یا ده هزار تومان ارزش داشت. پول‌ها را در کیسه‌ای گذاشتیم و به دست آن زن دادیم. وقتی کیسه تقریباً به اندازه نصف یک کیسه آرد پر شد و به او تحویل داده شد، اشک از چشمانش سرازیر شد و مدام برای ما دعا می‌کرد. آن روز من و همکارانم از ته دل خوشحال بودیم؛ چون توانسته بودیم لبخند را بر چهره آن مادر و فرزند ده‌ساله‌اش بنشانیم.



پیگیری سوابق کارگری مردی که در زلزله جان باخته بود، پس از سال‌ها توانست مستمری همسرش را برقرار کند؛ پولی که ناچار در کیسه‌ای شبیه کیسه آرد به دست او رسید

در سال اول شروع کارم در شعبه لوشان، یک روز تقریباً حوالی ساعت ده صبح بود که خانمی به همراه فرزند خردسالش به شعبه مراجعه کرد. از داخل ساکی کهنه و رنگ‌ورورفته، دفترچه قدیمی سازمان را بیرون آورد؛ دفترچه‌ای با جلد آبی که عکس همسرش روی آن بود و در سال‌های ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۳ صادر شده بود.

زن از شرایط سخت زندگی‌اش گفت و از فوت همسرش در حادثه دلخراش زلزله سخن به میان آورد. شنیدن این حرف برای من هم بسیار تلخ بود؛ چرا که در همان زلزله، مادر، دو خواهر و تنها برادر خودم نیز جانشان را از دست داده بودند. وقتی زن حس همدردی مرا دید، گفت قبلاً هم به شعبه مراجعه کرده، اما پاسخی نگرفته است. مستمری ناچیزی که از کمیته امداد امام خمینی (ره) دریافت می‌کرد، کفاف زندگی